

## سیره سیاسی امام(ره)؛ ترکیبی از سلوک عملی، حکمت صدرایی و موازین فقهی

مدیر تحقیقات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ضمن اشاره به زوایای مختلف شخصیت امام خمینی(ره)

گفت: امام به یک شخصیتی تبدیل شد...



مدیر تحقیقات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ضمن اشاره به زوایای مختلف شخصیت امام خمینی(ره) گفت: امام به یک شخصیتی تبدیل شد که هم جان مایه عرفان، هم محتوای فلسفه صدرایی و حکمت و عقلانیت و هم معیارها و موازین و احکام فقهی در حرکت و نهضت او دیده می شود.

محمد کاظم تقویدر سالروز ارتحال بنیان گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، حجت الاسلام والمسلمین محمدکاظم تقوی، مدیر تحقیقات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) در گفت و گو با خبرنگار ایگنا به توضیح درباره شخصیت چندبعدی امام راحل و عوامل تأثیرگذار بر سیره سیاسی و اجتماعی ایشان پرداخت.

متن این گفت و گو را در ادامه می خوانید؛

ایگنا - در خصوص عامل انگیزه بخش حضرت امام خمینی(ره) در شکل دادن نهضت، تحلیل های مختلفی وجود دارد. برخی آن را به سلوک رفتار و سفر چهارم از اسفار اربعه نسبت می دهند، برخی نگرش حکمی و فلسفی ایشان را دخیل می دانند، برخی به انگیزه های فقهی و مسئله احیای دین یا بحث اجرای احکام که به واسطه تحقق حکومت دینی امکان پذیر می شود، اشاره می کنند و برخی به عوامل تاریخی و سیاسی تصریح دارند. به هر حال تحلیل ها مختلف است و خیلی ها در این زمینه صحبت کردند. تحلیل شما در این رابطه چیست؟

موضوع بسیار کلیدی را مطرح کردید. برای اینکه مبتلا به این شعر نشویم که «هر کسی از ظن خود شد یار من» باید با یک نگاه منصفانه، واقع بینانه و البته تحقیقی و مستند، شخصیت امام(ره) را بشناسیم، بعد ببینیم این رفتاری که از امام بروز کرد، چه علت و ریشه هایی دارد. برای اینکه این مطلب را عرض کنم از دو نکته قاعده گونه در بیانات آیت الله جوادی آملی درباره شخصیت امام بهره می گیرم. یکی از شاگردان موفق و عالی رتبه حضرت امام، آیت الله جوادی آملی است که عموماً ایشان را به عنوان سفیر پیام توحید حضرت امام به رهبر وقت شوروی می شناسند.

تعبیر ایشان در توصیف و تبیین شخصیت امام این است که حضرت امام یک دهه غیبی داشت و یک دهه شهادت. این حرف یعنی چه؟ اگر ما با امام همراه شویم، ایشان تا ۱۹ سالگی در خمین بود و تحصیلات ابتدایی و مقدماتی از علوم حوزوی را گذراند. بعداً با شنیدن آوازه حوزه نجف که مرحوم حائری محور آن بودند، در عراق به تحصیل پرداخت. از نوروز ۱۳۰۱ که آیت الله حائری به حوزه قم هجرت کرد، همه شاگردان و طلاب مدرسه او نیز به قم هجرت کردند. حضرت امام هم به قم مهاجرت کرد و تحصیلات خودش را در دو شاخه علوم عقلی و علوم نقلی با جدیت فوق العاده پی گرفت، یعنی هم فقه خواند، هم فلسفه و هم عرفان. در این دوره تحصیل، تدریس و تألیف، شخصیت ایشان شکل گرفت و به قوام رسید.

جمع سالم علوم عقلی و نقلی در شخصیت امام خمینی(ره)

باز می خواهم یک تعبیر دیگری از آیت الله جوادی آملی در توصیف شخصیت های بزرگ وام بگیرم. قبلاً عرض کنم که علوم اسلامی در دو شاخه علوم نقلی و عقلی دسته بندی می شود. برخی عالمان و دانشمندان بر حسب استعداد و علاقه فقط علوم عقلی یا فقط علوم نقلی را می خوانند، ولی بعضی هم علوم عقلی می خوانند و هم علوم نقلی. تعبیر آیت الله جوادی آملی این است، در میان اینهایی که جامع علوم عقلی و نقلی هستند، برخی بین علوم عقلی و نقلی جمع مکسر می کنند و برخی جمع سالم. یعنی بعضی جمع واقعی و درست و کامل در شخصیتشان به وجود می آورند ولی برخی به این درجه نائل نمی شوند.

حضرت امام در این دوره ای که خودسازی علمی و اخلاقی می کنند، هم جامعیت بین علم و عمل دارد، هم به تهذیب نفس اهتمام دارد، هم استعداد و علاقه و پشتکار تحصیل علوم عقلی را دارد و هم علاقه تحصیل علوم نقلی. ایشان در حکمت متعالیه شاگرد فیلسوف بزرگ، رفیعی قزوینی است. در عرفان شاگرد عارف بزرگ آیت الله شاه آبادی است. در درس های علم فقه و اصول شاگرد شیخ محمدتقی خوانساری و میرزا علی یتربی است و در مقطع خارج و اجتهاد به مدت ۱۰ سال از درس فقیه بزرگ آیت الله حائری بهره برده است. پس حضرت امام یک شخصیت جامع علم و عمل است که هم در عمل و خودسازی و هم در عرصه علوم نقلی و عقلی موفق بود و همه اینها را در وجود خود جمع کرد. جمعی هم جمع کامل و بی نقص و به تعبیر آیت الله جوادی آملی جمع سالم بود.

تعبیر اولی که از استاد بزرگ جوادی آملی وام گرفتیم، تعبیر دوران غیب و دوران شهادت است. حضرت امام که در دوره غیب خودش، در دوره پرداختن به خود چنین توفیقی را به وجود آورد که هم حکیم و هم فقیه شد، هم فقه و هم حکمت متعالیه را در وجود خوش فعلیت بخشید، هم عرفان نظری را در وجود خودش تجسم بخشید، هم اهل عرفان عملی بود و سالک واصل بود؛ چنین شخصیتی با این جامعیت و کمالات علمی و عملی در دوره ها و برهه های بعدی عمرش بروز و ظهور اجتماعی و سیاسی پیدا کرد. امام در دهه ۳۰، کرسی تدریس با چند صد شاگرد در حوزه قم برگزار می کند. در دهه ۴۰ در مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی نهضتی را شکل می دهد و رهبری می کند که این نهضت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر می شود. ترکیب فقه و فلسفه و عرفان

در مقابل پرسشی که شما مطرح کردید، یعنی اینکه آیا امام با سرمایه حکمت متعالیه و بینش فلسفه صدرایی بینش اجتماعی پیدا کرد و حرکت سیاسی کرد یا اینکه با مبانی فقهی دست به چنین اقدامی زد یا اینکه چون راه پر خوف و خطری در پیش بود، باید یک انسان خودساخته جان خودش را فدا کند و چون امام(ره) سالک صادق بود و مقامات عرفان علمی را طی کرده بود دست به این اقدام زد، لذا امام با سرمایه های سلوکی و طی اسفار اربعه توانست وارد این میدان شود یا اینکه بینش فلسفی صدرایی به او این امکان را داده بود یا اینکه بینش فقهی که پیدا کرده بود او را به این توانمندی رساند، باید عرض کنم من اینگونه می بینم که امام از این علوم مختلف و از علم و عمل خودش به یک شخصیتی تبدیل شد که هم جان مایه عرفان در اقداماتش دیده می شود، هم محتوای فلسفه صدرایی و حکمت و عقلانیت را در اقداماتش شاهدیم و هم معیارها و موازین و احکام فقهی در حرکت و نهضت او دیده می شود.

با این توصیف اگر کسی بگوید چون امام فیلسوف صدرایی بود، موفق شد این تحولات اجتماعی و سیاسی را ایجاد کند، به نظرم سخنش ناتمام و ناقص است. اگر کسی بگوید سرمایه حرکت امام مقامات معنوی او بود، سخنش ناتمام است. اگر کسی بگوید چون امام فقیه بود و نفوذ اجتماعی داشت و نظریه ولایت فقیه را با بینش فقهی مطرح کرد، انقلاب را رهبری کرد و نظام جمهوری اسلامی را برقرار کرد این سخن هم ناتمام است. امام از فقه و فلسفه و عرفان معجونی ساخت و آن ها را چنان در جان خودش هضم کرده بود که یک انسان الهی با بینش فلسفی، عقلانی و روح و جان مهذب و بینش فقهی شده بود. ایکنای پس از نظر شما علوم و کمالات گوناگون در شخصیت امام(ره) متحد شده بود و در اثر جمع همه اینها بود که امام خمینی(ره) به حرکت سیاسی و اجتماعی پرداخت؟

بله؛ یکی از کتاب های مهم و معروف امام شرح چهل حدیث است. حضرت امام در شرح حدیث بیست و چهارم این کتاب که شرح حدیثی از پیامبر(ص) است که مرحوم کلینی این حدیث را در کتاب کافی نقل می کند و ترجمه روایت چنین است: «علم سه دسته است: آیه محکمه، فریضه عادلانه، سنت قائمه» یعنی علم اصول دین، علم اخلاق و علم به احکام، می فرمایند: «انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت». بعد می فرمایند: «برای هر یک از اینها کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود و انبیاء متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نافع منقسم شود به این سه علم، یعنی علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است».

این علوم کدام است و امام این علوم را چگونه تبیین می کند؟ حضرت امام می فرماید: «اما علمی که تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جل و علا، و علم به انبیاء و اولیاء و مقامات و مدارج آن ها، و علم به کتب منزل و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نفاصل آنها و بالجمله علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا، فلاسفه و اعظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.

و علمی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است یعنی علم به محاسن اخلاق، مثل صبر، شکر، حیا، تواضع، رضا، شجاعت، سخاوت، زهد، ورع و تقوی و دیگر از محاسن اخلاق و علم به کیفیت تحصیل آن ها، اسباب حصول آن ها، مبادی و شرایط آن ها و علم به فبایح اخلاق از قبیل حسد، کبر، ریا، حقد، غش، حب ریاست و جاه، حب دنیا و نفس و غیر آن و علم به مبادی وجود آن ها و علم به کیفیت تنزه از آن ها و متکفل این نیز پس از انبیاء و اوصیاء (ع)، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارفند.

و علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است، علم فقه و مبادی آن، علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیاء و اوصیاء (ع) و باید دانست که هر یک از این مراتب ثلاثه انسانی که ذکر شد به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص.»

هم با کبر فردی مخالف است با استکبار اجتماعی

در اندیشه و در بینش اسلامی و الهی حضرت امام(ره)، فلسفه از عرفان جدا نیست، فقه از عرفان و فلسفه جدا نیست، بلکه اینها حقیقتی است که زوایا و وجهه های متنوعی دارد و انسان مسلمان که خدای متعال با فرستادن انبیاء می خواهد این انسان را تربیت کند و به کمال برسد، هم به فقه نیاز دارد، هم به اخلاق نیاز دارد و هم به فلسفه و عرفان نظری نیاز دارد تا بینش و معرفت او یک معرفت توحیدی و خدانشناسانه باشد و هستی را از او و به سوی او ببیند. در چنین نگاهی باید بگوییم چون حضرت امام عارف و فیلسوف بود و همه کمالات علمی و عملی را در شخصیت خودش محقق کرده بود، موفق شد چنین ظهور و بروزی داشته باشد و به تعبیر آیت الله جوادی آملی چنین شهادتی داشته باشد.

با این توصیف شما می بینید امام(ره) همانطور که با کبر فردی مخالف است با استکبار اجتماعی هم مخالف است، همانطور که به تحکم و خودرأیی در حوزه فردی مخالف است با استبداد اجتماعی و سیاسی هم مخالف است. حضرت امام(ره) برای مبارزه هم کاملاً فقیهانه و در چارچوب موازین فقهی حرکت می کند. لذا در زندگی سیاسی امام اجازه ترور نمی بینید، بلکه مبارزه ایشان یک مبارزه اصلاح طلبانه است، مبارزه ایشان یک مبارزه خشونت پرهیز است و هیچ وقت دستور خشونت و کشتار نمی دهد.

ایکنا. لطفا جمع بندی خودتان را از این بحث بفرمایید.

نگاه بنده به شخصیت امام خمینی(ره) به اندازه ای که مطالعه کردم، اینگونه است؛ امامی که یک عمر در حال مجاهدت در عرصه اجتماعی بود، یک عالم با موفقیت های بسیار است. شما موسوعه ۵۰ جلدی ایشان را ببینید که فقط ۴۰ جلد آن آثار قلمی ایشان است. من در میان بزرگان ندیدم کسی در عرفان مصباح الهدایه داشته باشد، در فقه کتاب البیع داشته باشد. کمتر کسی است این توفیق را داشته که کتاب های سنگین عرفانی بنویسد و در کنارش نیز تحریرالوسیله که یک دوره کامل فقه فتوایی است، بنویسد. همه این توفیقات ناشی از شخصیتی است که تحقق یافته معارف عرفانی، حکمی، فلسفی، کمالات اخلاقی و تسلط بر موازین فقهی است.